

گفت و گوی صمیمی با دختران معلول به مناسبت روز دختر

# دخترانی که از سد نابرابری‌ها گذشتند



لیلا برزمینی - جسمی، حرکتی



مریم نیک‌نژاد - جسمی، حرکتی



ندا سلیمان - کم بینا

محدثه جعفری

**توانمندی و کارآمدی انسان‌ها به بدن سالم نیست بلکه در قدرت ایمان به خود، تلاش و صبر نهفته است. امروز می‌خواهم با دخترانی آشنایان کنم که با نگاه اول و قضاوت زودهنگام ناتوانان می‌خوانیم اما کایست با آنها همکلام شویم تا در برابر تلاش و پشتکار نیز در برابر این دختران سر تعظیم فرود می‌آورد. در چنین روز مبارکی با کسانی آشنا می‌شوید که با وجود همه محدودیت‌هایی که خواسته یا ناخواسته گریبانگیشان شده از پای ننشستند و ثابت کردند این بار بهشت زیر پای این دختران است.**

## ■ شورای شهر پله اول نردبان زندگی من

متولد ۱۳۶۰ است و تحصیلاتش را در مقطع ارشد مطالعات منطقه خاورمیانه «شمال آفریقا» در آن دانشگاه آزاد با موفقیت پشت سر گذاشته است. **لیلا برزمینی** فرزند ارشد یک خانواده پرجمعیت و ساکن یکی از شهرهای استان گلستان از مناطق سرسبز شمال کشور است. همیشه دوست داشتم مسئولیتی به من سپرده شود تا بتوانم توانمندی‌ام را به‌عنوان یک دختر معلول نشان دهم و دیدگاه مردم را نسبت به جامعه دختران دارای شرایط مناسب برای پذیرش فرد با آسیب جسمانی را ندارد.

همیشه دوست داشتم مسئولیتی به من سپرده شود تا بتوانم توانمندی‌ام را به‌عنوان یک دختر معلول نشان دهم و دیدگاه مردم را نسبت به جامعه دختران دارای شرایط مناسب برای پذیرش فرد با آسیب جسمانی را ندارد.

همیشه دوست داشتم مسئولیتی به من سپرده شود تا بتوانم توانمندی‌ام را به‌عنوان یک دختر معلول نشان دهم و دیدگاه مردم را نسبت به جامعه دختران دارای شرایط مناسب برای پذیرش فرد با آسیب جسمانی را ندارد.

همیشه دوست داشتم مسئولیتی به من سپرده شود تا بتوانم توانمندی‌ام را به‌عنوان یک دختر معلول نشان دهم و دیدگاه مردم را نسبت به جامعه دختران دارای شرایط مناسب برای پذیرش فرد با آسیب جسمانی را ندارد.

خدا در دل می‌کنم از او می‌پرسم چرا حالا که معلولیت را در تقدیرم گذاشتی من را در کالبد یک پسر خلق نکردی تا مشکلاتم کمتر باشد. نگاه جامعه نسبت به زنان محدود است و فرد معلول آن هم از جنس مونث محدودیت بیشتری متحمل می‌شود. خانواده من به خاطر نگرانی‌هایی که داشتند نگذاشتند دانشگاه سراسری شرکت کنم بنابراین مجبور به شرکت در دانشگاه آزاد نزدیک محل زندگی‌ام شدم. وقتی خواهر و برادرانم در خانه بودند پدرم اجازه نمی‌داد تنها از منزل خارج شوم همیشه یک نفر را برای مراقبت همراهم می‌فرستادند من نگرانی خانواده‌ام را درک می‌کنم اما افراد دارای معلولیت دوست دارند همچون دیگر افراد استقلال و خودکفایی داشته باشند و به دیگران متکی نباشند.

تخصصاتی که نسبت به دختران معلول وجود دارد گریبانگیر پسران این قشر نیست. این نگاه متفاوت حتی در کار و ازدواج دختر و پسر معلول متفاوت است.

دختران معلول ما بسیار مظلوم واقع شدند چرا که در خصوص ازدواج هم مردان دارای معلولیت به سراغ دختران سالم می‌روند و دختران معلول شانس ازدواج محدودتری دارند. به پسر معلول دختر می‌دهند اما افراد انگشت شماری برای ازدواج به سراغ دختر معلول می‌آیند.

متأسفانه حتی خانواده دختران معلول هم باور ندارند که دخترشان می‌تواند همسر مناسب و مادر شایسته‌ای باشد و زندگی را به صورت مستقل اداره کند. برای تغییر این دیدگاه، خانواده باید دخترش را باور و از وی حمایت کند.

اطرافیانمان سطح توانمندی مان را نمی‌دانند شاید برایتان جالب باشد روزی در خانه مشغول نشدم و همین امر باعث شد در اداره تئاتر هم این شانس را از دست بدهم. برای تماشای چنان بسیار جالب بود که چند نابینا و کم بینا در صحنه تئاتر حاضر می‌شوند و بدون خط نقشی آفرینی می‌کنند. به مردم حق می‌دهم از اجرای ما متعجب شوند چرا که از توانمندی افراد معلول آگاه نیستند و ما را ضعیف و ناتوان تصور می‌کنند، در اداره تئاتر باید ۱۷ شب اجرا می‌کردیم که استقبال خوب شهروندان موجب شد نمایشنامه «فصل بهار نارنج» ۳۰ شب پایایی اجرا داشته باشد.

در یک سالی که تمرین تئاتر انجام می‌دادم احساس کردم دیده شدم و می‌توانم خود را به مردم ثابت کنم برای من بسیار ارزشمند است که یک کارگردان بینا وقتش را برای تمرین ما بگذراند و از دانشگاه آزاد مدرک کارشناسی در رشته روانشناسی را دریافت کرده است.

که پرسیدم، می‌گوید: «جامعه، مدرسه، دانشگاه و محیط کار هیچ یک آماده حضور ما نیست و همین باعث شده بیشتر تلاش کنیم تا به دیگران برسیم. سال گذراندم چرا که برای کار به یکی از مراکز خصوصی

زیر نظر بهزیستی مراجعه کردم تا به‌عنوان مددکار مشغول به کار شوم در حال حاضر ۳۷۰ مددجو دارم که به پرورنده‌های آنها رسیدگی می‌کنم. اوایل کار کردن با رایانه بسیار برایم دشوار بود چرا که برای دیدن صفحه نمایش باید چشمم را به آن نزدیک می‌کردم و این کار بسیار آزارم می‌داد. بعد از آشنایی با فرهنگسرای بهمن در تهران و شرکت در کلاس‌های مختلفش مهارت‌های نزدیکم را ارتقا دادم و با آشنایی با برنامه جاوز (برنامه‌ای که برای نابینایان و کم بینایان متن نوشتاری را به صوت تبدیل می‌کند) موفق شدم همچون دیگران با رایانه کار کنم. مشکلات ما کم بینایان فقط به محیط کار ختم نمی‌شود بلکه در دوران تحصیل هم مشکلات گریبانگیر ماست، در مدارس عادی تحصیل کردم اما هیچ وقت کتاب مناسب قدرت دیدم را نداشتیم و همیشه کتاب‌هایم را با ذره‌بین می‌خواندم.

اوایل سال ۹۳ غلامرضا عربی، بازیگر و کارگردان تئاتر فراخوانی را برای جذب بازیگران نابینا و کم بینا در فرهنگسرای بهمن درج کرد من نیز مانند دیگران برای نقش دختری با نام گلی در نمایشنامه «فصل بهار نارنج» تست دادم و موفق شدم نظر مثبت این کارگردان را نسبت به خود جلب کنم.

■ **تلاشمان متمایزمان می‌کند نه معلولیتمان**

در ابتدای تولدش همانند دیگر نوزادان بود وقتی نوبت به راه رفتنش رسید به قولی تای تای می‌کرد والدینش متوجه شدند مریم کوچکشان نمی‌تواند روی پایش بند شود ۳ سال پیش پزشکان نظارت متفاوتی داشتند تا اینکه دریافتند نام بیماری دختر لبلندشان «sma» است که باعث شده عضلات حرکتی پاهای کوچکش تحلیل رفته و نتواند راه برود. از کودکی تقدیرش با نشستن روی ویلچر گره خورد. والدینش برای آنکه مشکلات تردد و رفتن به مدرسه آزارش ندهد تا مقطع دبیرستان خود مسئولیت آموزش درخانه‌شان را برعهده داشتند. **مریم نیک‌نژاد** خود را مدیون پدر و مادرش می‌داند و می‌گوید: «مادرم فرهنگ‌ی بود و تا اول دبیرستان در یادگیری دروس مدرسه کمک می‌کرد، بعد از تخصصی شدن درس‌ها در دوران دبیرستان مجبور شدم به مدرسه بروم با اینکه مدیر مدرسه می‌دانست معلولیت جسمی - حرکتی دارم کلاس‌هایم را در طبقات دوم و سوم می‌گذاشتند برای همین پدرم همیشه من را بغل می‌کرد و داخل کلاس می‌گذاشت، این داستان هر روز من و پدرم بود.

سال ۷۹ در کنکور سراسری رتبه ۲۲۴ را کسب کردم و در رشته مهندسی رایانه موفق به دریافت مدرک کارشناسی از دانشگاه الزهرا شدم. ساختمان دانشگاه قدیمی ساز بود و حضور در طبقات بالا برایم غیر ممکن، همین مسأله باعث شد هیچ وقت نتوانم به عنوان دانشجوی رشته رایانه از سایت دانشگاه که در طبقه سوم قرار داشت استفاده کنم. بعد از اتمام کارشناسی با قبولی در آزمون استخدامی در وزارت اقتصاد و دارایی بخش فناوری اطلاعات مشغول به کار شدم.

مهم‌ترین موضوع زندگی هر فرد دارای معلولیت جدا از جنسیتش



تلنگر

سمیه افشین فر

## دختران معلول و مشکلاتی مضاعف

در روزی که به یمن ولادت حضرت معصومه (س) به نام روز دختر (اول ذی‌قعدة مطابق با ۱۴ مرداد) نامگذاری شده بهتر است نگاهی داشته باشیم به هزاران دختر معلولی که در جامعه زندگی می‌کنند، دختران معلولی که تنها با مشکل معلولیت و مشکلات متأثر از آن درگیر نیستند، دخترانی که با وجود معلولیت با مشکلاتی صد چندان روبه‌رو هستند و در واقع مشکلات ثانویه، معلولیت را برایشان غیر قابل پذیرش می‌کند. شاید جالب باشد که بدانید هنوز در بسیاری از روستاها و مناطق دور افتاده کشورمان معلولیت دختران پذیرفته شده نیست و بسیاری از خانواده‌ها دختران معلولشان را از حضور در اجتماع و ادامه تحصیل محروم می‌کنند و حضور آنها را در اجتماع باعث خجالت و سرافکنندگی تلقی می‌نمایند، هنوز بسیاری از دختران نابینا نمی‌توانند با عصا در انظار عمومی ظاهر شوند و به تنهایی در خیابان‌ها رفت و آمد کنند، هنوز بسیاری از خانواده‌ها اجازه نمی‌دهند که دختر معلولشان به گاز شده تا آمار ازدواج در میان دختران معلول سیر بشدت نزولی داشته باشد.

برای همین است که برای یک دختر معلول رؤیای پوشیدن لباس سفید عروسی همواره در حد یک رؤیا باقی می‌ماند در صورتی که در بسیاری از کشورهای پیشرفته دختران و به طور کلی انسان‌ها بر اساس توانمندی‌هایشان سنجیده می‌شوند نه بر اساس شرایط جسمانی و ظاهریشان. از این گذشته مسائل دیگری همانند اشتغال نیز برای دختران معلول باز هم آرزویی بعید است. در واقع دختران معلول همواره جنس دوم بوده و با مشکلات بیشتری روبه‌رو هستند چرا که ابتدا باید فرهنگسازی را از خانواده خود در اختیار معلول و آموزش مرحله قدم در اجتماع بگذارند.

به نظر می‌رسد در جامعه باید به سمت نشان دادن توانمندی‌های دختران معلول قدم برداشت؛ دخترانی که از هزاران دختر سالم توانمندترند چرا که توانسته‌اند با وجود تمام مسائل و مشکلات جسمانی و نبود شرایط برابر با افراد عادی و هموعان مذکر خود در اجتماع زندگی و عرصه‌ای را برای بروز استعدادهایشان فراهم کنند.

دختران معلول نیز باید بیش از پیش از خود بگویند و از حلقه‌های کوچک اطرافیان در محیط کار و زندگی‌شان برای نشان دادن توانایی‌های خود بهره‌برند. شاید بهتر باشد که انجمن‌ها و سازمان‌های متولی امور معلولان نیز در امر توانمند کردن دختران معلول و آموزش مهارت‌های زندگی به افراد دارای معلولیت وارد شوند. شاید تنها با یک حرکت جمعی بتوانیم اندکی از مشکلات دختران توانمند جامعه مان را کم کنیم.

یادداشت

آرتین افشین فر



## برای معلولان تعیین تکلیف نکنیم

در یکی از کشورهای پیشرفته دنیای امروز از جایی که همواره به تمدن و پیشرفت و تکنولوژی شناخته شده است خبری منتشر شد؛ خبری که هفته گذشته همه را در بهت فرو برد، مردی ژاپنی به یک مرکز نگهداری معلولان حمله کرد و ۱۹ نفر از معلولان را کشت این فرد که از کارمندان سابق همین مرکز بود بعد از دستگیری در نخستین صحبت‌هایش به پلیس گفت: «بهتر است معلولان محو شوند و اثری از آنان نباشد.» جدا از دلخراش بودن این حادثه نخستین نکته‌ای که به ذهن می‌رسد این است که چرا معلولان؟

این افراد که همواره طعم نابرابری‌های اجتماعی را چشیده‌اند نه از امکانات بیشتری سهم برده‌اند و نه در مواقعی این چنینی توان دفاع از خود را دارند.

به همین دلیل است که در حوادثی از این دست بیشترین آسیب را می‌بینند.

نکته‌ای که به نظر عمق این حادثه را بیشتر می‌کند جمله مرد قاتل است: «بهتر است معلولان محو شوند» این چند کلمه مجرم جای تفکر بسیار دارد. چه می‌شود که یک انسان دلش می‌خواهد انسان دیگری محو شود و اثری از او نباشد این تنفر از معلولیت از کجا می‌آید جز این است که این فرد مدتی با این افراد سرو و کار داشته و ممکن است همواره با خود فکر می‌کرده که چرا باید چنین هزینه‌ها و مراقبت‌هایی از افراد معلول صورت بگیرد در حالی که همین هزینه را می‌توان برای افراد سالم جامعه کرد که بازدهی بیشتری هم داشته باشند!

متأسفانه در چنین دیدگاهی افراد معلول تنها به عنوان «مصرف کننده» در جامعه دیده می‌شوند؛ مصرف کننده‌هایی که فایده‌ای ندارند!

نگاه‌هایی از این دست در جامعه ما هم وجود دارد کسانی هستند که معتقدند چه لزومی دارد که برای معلولان هزینه شود؟ یا چرا باید امتیاز خاصی داشته باشند و... یعنی فرد خود را در جایگاهی قرار می‌دهد که برای دیگران تعیین تکلیف می‌کند!

بارها و بارها افراد معلول با چنین افرادی در جامعه روبه‌رو شده‌اند کلماتی مثل اینکه «تو که نمی‌بینی مجبور بیایی سینما» یا «تو که نمی‌توانی راه بری واسه چی با ویلچرت اومدی تو خیابون» و... برای افراد معلول بیگانه نیست. همین کلمات است که ذهنیت افراد را می‌سازد.

همین باعث می‌شود که به خودمان حق بدهیم یک معلول بیبانی نباید به سینما و تئاتر بیاید چون نمی‌بیند و همین اندیشه‌های کوچک ممکن است از ما سر مجرمی همانند مرد ژاپنی بسازد. بیایید اندیشه‌های کوچکمان را اصلاح کنیم.